

... هنوز ادامه دارد

سه روایت درونی از آرمان پیشرفت و عدالت در انقلاب اسلامی مردم ایران

اشاره

پیروزی انقلاب اسلامی، چه در داخل و چه در خارج از ایران، ناظران را با پدیده‌های تازه در صحنه سیاسی جهان روبه‌رو ساخت. این پدیده تازه بنا به اهداف، سرشت و ماهیت خود در هیچ یک از معیارهای جهان نمی‌گنجد. از این رو، شناخت عمیق و همه‌جانبه ایدئولوژی، بازتاب، دستاوردهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، ویژگی‌های رهبری و شیوه‌های مبارزاتی در آن، همواره در سه دهه گذشته با اعتنا و توجه جدی مواجه شده است.

چنین اعتنا و توجهی بیانگر آن است که انقلاب اسلامی به‌عنوان یکی از پدیده‌های مؤثر دهه‌های پایانی قرن بیستم میلادی، بازتاب‌هایی گسترده در ایران، منطقه و جهان داشته است و از ابعاد و جنبه‌های گوناگون، با توجه و مطالعه صاحب‌نظران، سیاستمداران، ناظران و نظریه‌پردازان ایرانی و غیرایرانی روبه‌رو شده است؛ به‌گونه‌ای که هزاران کتاب و مقاله تحقیقی و تحلیلی در توصیف، توضیح و تبیین آن به زبان‌های مختلف نوشته شده است که این امر نشان از اهمیت و ضرورت توجه مستمر به این پدیده تاریخ‌ساز و شگرف دارد.

روایت درونی از آرمان‌ها و اهداف انقلاب اسلامی، به‌ویژه از بیان و گفتار پیشگامان آن، می‌تواند راهنمایی مناسب در کاربردی و عملیاتی‌کردن شعارها و به‌روزرسانی آنها در ایران امروز باشد و چارچوبی شایسته برای اندیشمندان، صاحب‌نظران و جمله پژوهشگران و علاقه‌مندان در درک و شناخت ابعاد و جنبه‌های کمتر شناخته‌شده آن فراهم آورد؛ به‌ویژه در دهه چهارم انقلاب که دهه «پیشرفت و عدالت» خوانده می‌شود، این ضرورت، بیش از هر زمان، به چشم می‌آید و پاسخی مناسب را جست‌وجو می‌کند؛ پاسخی عمیق و همه‌جانبه. از این سبب، گزیده گفتارهای پیش‌رو را که سرشار از سخنان شنیدنی بسیار است، با هم می‌خوانیم:

اندیشمند شهید استاد مرتضی مطهری:
مسیر عدالت‌خواهی باید برای همیشه ادامه یابد

رهبر - نهضت یا نهضت - رهبر

یکی از راه‌های شناخت هر انقلاب، بررسی کیفیت رهبری آن انقلاب و نهضت است. از نظر رهبری، انقلاب این‌طور نبوده است که روز اول کسی خود را کاندیدا کند و بعد مردم به او رأی بدهند و او را انتخاب کنند و سپس، آن رهبر برای ملت خط‌مشی تعیین کند. واقعیت این است که گروه‌های زیادی، از آنجا که احساس مسئولیت می‌کردند، تلاش کردند رهبری نهضت را برعهده گیرند، ولی به تدریج عقب رانده شدند و رهبر خودبه‌خود انتخاب شد. شما در نظر بگیرید چه تعداد از اقلشار؛ از روحانیون، مراجع یا غیر مراجع، و از غیر روحانیون، چه گروه‌های اسلامی و چه غیراسلامی، در این انقلاب شرکت داشتند. در این نهضت، افراد تحصیل کرده، افراد عامی، دانشجو، کارگرها، کشاورزان، بازرگانان و همه‌وهمه حضور داشتند. از میان همه این افراد مختلف یک نفر به عنوان رهبر انتخاب شد؛ رهبری که همه گروه‌ها، رهبری او را پذیرفتند. اما چرا؟ آیا به دلیل صداقت رهبر بود؟ آیا صداقت منحصر به امام خمینی بود و کس دیگری صداقت نداشت؟ البته که صداقت منحصر به ایشان نبود. آیا به دلیل شجاعت بود؟ البته که کسان شجاع دیگری نیز وجود داشتند. آیا به این دلیل بود که ایشان روشن‌بینی داشتند و دیگران فاقد این روشن‌بینی بودند؟ یا قاطعیت داشتند و دیگران فاقد قاطعیت بودند؟

پاسخ به این سؤال به سؤال اساسی دیگری برمی‌گردد. آیا رهبر، نهضت را می‌سازد یا نهضت، رهبر را؟ نظریه صحیح این است که یک رابطه متقابل میان نهضت و رهبر وجود دارد. امام خمینی به این علت رهبر بلامنازع این نهضت شد که علاوه بر مزایا و شرایط یک رهبر که در فرد ایشان بود، ایشان در مسیر فکری و نیازهای روحی مردم قرار داشت. حال آنکه دیگرانی که برای کسب رهبری تلاش می‌کردند، به اندازه ایشان در این مسیر قرار نداشتند.

اگر امام با همه مزایا و برتری‌های شخصی‌ای که دارد، اهرم‌هایی که روی آنها دست می‌گذاشت و فشار می‌داد و جامعه را به حرکت درمی‌آورد، از انواع اهرم‌هایی که دیگران روی آن فشار می‌آوردند، بود، امکان نداشت ایشان در به حرکت درآوردن جامعه توفیقی کسب نماید.

اگر امام عنوان پیشوای مذهبی و اسلامی را نمی‌داشت، اگر مردم ایران در عمق روح‌شان انس و الفتی با اسلام نداشتند، اگر عشقی که مردم ما با خاندان پیغمبر دارند، وجود نداشت، و اگر مردم حس نمی‌کردند که این ندای پیامبر و ندای امام علی (علیه‌السلام) است که از دهان این مرد بیرون می‌آید، محال بود نهضت و انقلابی به این وسعت و عظمت در این کشور به‌وجود آید. رمز موفقیت رهبری امام در این بود که انقلاب را در قالب مفاهیم اسلامی پیش برد. ایشان مبارزه با ظلم را با معیارهای اسلامی مطرح کرد. اما از طریق این فکر که، یک مسلمان نباید زیر بار ظلم برود و تن به اختناق بدهد، یک مسلمان نباید ذلیل باشد. مؤمن نباید فرمان‌بر کافر باشد؛ باید با ظلم و ستم و استعمار مبارزه کرد. مبارزه تحت لوای اسلام.

از جمله اقدامات این رهبر، مخالفت جدی و دامنه‌دار با مسئله جدایی دین از سیاست بود. شاید فضل تقدم در این زمینه با سید جمال‌الدین اسدآبادی باشد. سیدجمال نخستین کسی بود که احساس کرد اگر بخواهد در مسلمانان جنبش و حرکتی ایجاد کند، باید به آنها بفهماند که سیاست از دین جدا نیست. استعمارگران تلاش زیادی کردند تا در کشورهای مسلمان رابطه دین و سیاست را قطع کنند. مسائلی که در چند سال اخیر پیش آمد، از جنبه اقتصادی و سیاسی تأثیر چندانی نداشتند، اما از نظر شعائر مذهبی مهم بودند و در اوج‌دادن به نهضت نقش مهمی داشتند. یکی از این اشتباهات رژیم، تغییر تاریخ رسمی از هجری قمری به شاهنشاهی بود. این امر از



لحاظ اقتصادی و سیاسی در حال مردم اثر چندانی نداشت، ولی عواطف مذهبی مردم را به شدت جریحه‌دار کرد.

رهبری با طرح این مسئله که این اقدام در دشمنی با اسلام است و معادل است با قتل عام هزاران نفر از عزیزان این مردم، موفق شد مردم را به حرکت درآورد و در پیشبرد نهضت از آن بهره‌برداری نماید.

بنابراین با بررسی مسئله رهبری و نحوه آن، و در نظر گرفتن اینکه مردم از میان کسانی که وجود داشتند، کدام را انتخاب کردند، به این نتیجه روشن می‌رسیم که نهضت واقعاً یک نهضت اسلامی بود. با اینکه از سویی خواهان عدالت بود و از سویی دیگر در جست‌وجوی آزادی و استقلال، ولی همه آنها رنگ و بوی اسلامی داشت.

انقلاب اسلامی، یعنی راهی که هدف آن اسلام و ارزش‌های اسلامی است و انقلاب و مبارزه صرفاً برای برقراری ارزش‌های اسلامی انجام می‌گیرد.

البته عده‌ای میان انقلاب اسلامی و اسلام انقلابی اشتباه می‌کنند. برای آنها مبارزه و انقلاب هدف است، اسلام تنها وسیله‌ای است برای مبارزه. آنها می‌گویند از اسلام هر آنچه ما را در مسیر مبارزه قرار دهد، آن را قبول می‌کنیم و هر چه ما را از مسیر مبارزه دور کند، طرد می‌کنیم.

فرق است میان کسی که اسلام را هدف می‌داند و مبارزه را وسیله‌ای برای برقراری ارزش‌های اسلامی، با آنکه مبارزه را هدف می‌داند و می‌گوید اصلاً اسلام آمده است برای مبارزه. باید بگوییم، در اسلام مبارزه عنصر مهمی است، ولی هدف تنها مبارزه نیست. این تفکر که به مبارزه اصالت می‌دهد، ناشی از طرز تفکر دیالکتیکی در مورد جامعه و تاریخ است.

تداوم انقلاب در گرو تأمین عدالت

اگر پذیرفته باشیم که انقلاب ما، ماهیتی اسلامی دارد، البته اسلامی در تمام مفاهیم، ارزش‌ها و هدف‌ها و اسلامی در تمام قالب‌ها و روش‌ها، در این صورت این انقلاب به شرطی در آینده محفوظ می‌ماند که مسیر عدالت‌خواهی را برای همیشه ادامه بدهد. یعنی تمام دولت‌های آینده واقعاً و عملاً در مسیر عدالت‌خواهی باشند. برای پر کردن شکاف‌های طبقاتی اقدام کنند. تبعیض‌ها را واقعاً از میان بردارند و برای برقراری یک جامعه توحیدی به مفهوم اسلامی آن تلاش کنند.

در دولت اسلامی نباید به هیچ‌وجه ظلم و اجحافی به کسی شود، حتی اگر یک فرد مجرم و واجب‌القتل باشد. گاهی برخی از دوستان جوان انقلابی بیشتر با منطق احساس با مسائل برخورد می‌کنند تا با منطق اسلام. چند روز پیش شنیدم تعدادی از پاسداران گله می‌کردند که اعدامی‌ها ارزش گلوله ندارند و باید آنها را زنده‌زنده به دریا انداخت. باید به این دوستان جوان تأکید کنم که در منطق اسلام، اگر کسی هزاران نفر را کشته باشد و مجازات صدارت اعدام هم برای او کم باشد، باز هم حقوقی دارد که باید رعایت شوند. در این زمینه‌ها ما بهترین سرمشق‌ها را از مکتب علی (علیه‌السلام) می‌آموزیم. شما رفتار حضرت را با قاتلش ببینید. حضرت فرمود که این ملجم یک ضربه به من زد پس به او یک ضربه بزینید. تاریخ گواهی می‌دهد که در مدت زمانی که این ملجم در خانه علی (علیه‌السلام) زندانی بود کوچک‌ترین بدرفتاری با او نشد. حضرت غذای خود را برای زندانی [فرستاد] و سفارش کرد که مبادا زندانی گرسنه بماند.

من تأکید می‌کنم اگر انقلاب ما در مسیر برقراری عدالت اجتماعی به پیش نرود، مطمئناً به نتیجه نخواهد رسید و این خطر هست که انقلاب دیگری با ماهیت دیگری جای آن را بگیرد.

نکته دیگر که باید به آن توجه کرد، این است که در این انقلاب اساس کار باید بر اخوت اسلامی بنا نهاده شود. یعنی آنچه دیگران با خشونت و فشار تأمین می‌کنند در این انقلاب باید با ملایمت و از روی میل و رضا و برادری انجام گیرد. از جمله ارکان انقلاب ما، معنویت است. یعنی مردم به حکم بلوغ روحی، به حکم عاطفه انسانی، به حکم اخوت اسلامی، خود برای پر کردن شکاف‌ها و فاصله‌های طبقاتی و اقتصادی پیش‌قدم می‌شوند.

انقلاب ما، آن هنگامی واقعی خواهد بود که خانواده‌ای حاضر نشود ایام عید برای فرزندان خود لباس نو تهیه کند، مگر آنکه قبلاً مطمئن شده باشد خانواده‌های فقرا دارای لباس نو هستند. باید در میان ما، گفته پیامبر مصداق عینی پیدا کند که فرمود: «مَثَلُ مُؤْمِنِينَ فِي حُبِّهِمْ

شهید مطهری:

اگر در جامعه ما محیط آزاد برخورد آرا و عقاید به وجود آید، به طوری که صاحبان آرای مختلف بتوانند افکارشان را مطرح کنند و ما هم در مقابل، آرا و نظرات خودمان را مطرح کنیم، تنها در چنین زمینه سالمی اسلام هر چه بیشتر رشد خواهد کرد.

متقابل، مانند پیکری است که اگر یک عضو آن به درد آید، عضوهای دیگر آرام نمی‌گیرند و با التهاب و درد، عکس‌العمل نشان می‌دهند. جامعه ما آن وقت جامعه اسلامی خواهد بود که درد هر فرد تنها درد خودش نباشد، بلکه درد همه مسلمان‌ها باشد. علی (علیه‌السلام) که خود نمونه چنین مسلمانی است، می‌فرماید: «آیا از خویشتن به این خرسند باشم که مرا امیرالمؤمنین بنامند اما در ناگواری‌های مردم هم‌نفس نباشم.»

امام می‌گوید القاب و عناوین چه ارزشی دارد. مرد انقلابی اساساً پایبند القاب و عناوینش نیست. چقدر باید کوچک بود که به این لذت‌ها دل خوش کرد و در سختی‌های مردم شرکت نکرد. امام حسن (علیه‌السلام) می‌گوید: «در دوران کودکی شبی بیدار ماندم و به تماشای مادرم زهرآلود نشستم که مشغول نماز شب بود. متوجه شدم که مادرم در دعایش یک‌یک مسلمین را نام می‌برد و دعا می‌کند. خواستم بدانم درباره خودش چگونه دعا می‌کند، اما با کمال تعجب دیدم که برای خودش دعا نکرد. فردا از او سؤال کردم چرا برای همه دعا کردی و برای خودت دعا نکردی؟ فرمود: «بني الجارثم‌الدار؛ پسر، اول همسایه، بعد خودت.»

روحیه انقلابی و اخلاق اسلامی، این‌گونه است. انقلاب ما زمانی به ثمر خواهد نشست که خود را برای این چنین ایثارهایی آماده کنیم و با شوق به آن تن دهیم.

احترام به آزادی

از آنجا که ماهیت این انقلاب، ماهیتی عدالت‌خواهانه است، وظیفه حتمی همگی ما این است که به آزادی‌ها به معنای واقعی کلمه احترام بگذاریم. اگر بنا باشد که حکومت جمهوری اسلامی، زمینه اختناق را به‌وجود آورد، قطعاً شکست خواهد خورد. البته منظور از آزادی، غیر از هرج‌ومرج است. منظور آزادی معقول است.

هرکسی باید فکر و بیان و قلمش آزاد باشد و تنها در چنین صورتی است که انقلاب اسلامی ما، راه صحیح پیروزی را ادامه خواهد داد. اتفاقاً تجربیات گذشته نشان داده است که هر وقت جامعه از یک نوع آزادی فکری، ولو از روی سوء نیت، برخوردار بوده است این امر به ضرر اسلام تمام نشده است. اگر در جامعه ما محیط آزاد برخورد آرا و عقاید به‌وجود آید، به‌طوری‌که صاحبان آرای مختلف بتوانند افکارشان را مطرح کنند و ما هم در مقابل، آرا و نظرات خودمان را مطرح کنیم، تنها در چنین زمینه سالمی اسلام هرچه بیشتر رشد خواهد کرد.

اگر جلوی فکر را بخواهیم بگیریم، اسلام و جمهوری اسلامی را شکست داده‌ایم. اما البته برخورد عقاید غیر از اغوا و اغفال است. اغوا و اغفال یعنی کاری توأم با دروغ، توأم با تبلیغات نادرست.

التقاط، سرآغاز نیستی

انقلاب زمانی به پیروزی حقیقی می‌رسد که ما، مکتب و ایدئولوژی خودمان را که همان اسلام خالص و بدون شائبه است، به دنیا معرفی کنیم. یعنی اگر ما استقلال مکتبی داشته باشیم و مکتب‌مان را بدون خجالت و شرمندگی آنچنان که واقعاً هست به جهانیان عرضه کنیم، می‌توانیم امید پیروزی داشته باشیم.

اما اگر قرار شد که به اسم اسلام یک مکتب التقاطی درست کنیم و روش‌مان این باشد که از هر جایی چیزی بگیریم، یک چیز از مارکسیسم بگیریم و یک چیز از اگزیستانسیالیسم و چیز دیگری از مکتب دیگری و از اسلام هم چیزهایی داخل کنیم و از مجموع اینها معجونی درست کنیم و بگوییم این است اسلام، ممکن است در ابتدا مردم هم بپذیرند و در کوتاه‌مدت بشود حقیقت را پنهان کرد ولی این امر برای همیشه مکتوم نمی‌ماند. افرادی پیدا می‌شوند که اهل فکر و تحقیق باشند و حقیقت را بفهمند. منابع اسلامی معلوم‌اند و اگر ما چیزهایی از جای دیگر بیفزاییم، با مقایسه روشن می‌شود و آن وقت این آدم‌هایی که با شوق به اسلام روی آورده بودند، به شدت و با سرعت از اسلام، گریزان می‌شوند.

مکتب‌های التقاطی به عقیده من ضررش برای اسلام بیشتر از مکتب‌هایی است که صریحاً ضداسلام باشند. انقلاب ما اگر می‌خواهد پیروزمندانه به راه خودش ادامه دهد، باید خود را از همه این پیرایه‌ها پاک کند و در راه احیای ارزش‌های اسلام راستین که اسلام اهل‌بیت و قرآن است حرکت کند.

شهید مطهری:

اگر ما استقلال
مکتبی داشته
باشیم و مکتب‌مان
را بدون خجالت و
شرمندگی آنچنان
که واقعاً هست به
جهانیان عرضه
کنیم، می‌توانیم
امید پیروزی
داشته باشیم.



آیت‌الله طالقانی:

علمی که ماورای
اندیشه‌ها و
فرمول‌ها و
دریافت‌هایش را
نبیند، بتی است که
امروز دنیا به آن
گرفتار شده است.

آیت‌الله فقید سید محمود طالقانی:

بت‌ها را از ذهن‌ها بزدایم

اکنون در یک مرحله حساس تاریخی به سر می‌بریم که چشم دنیا و نظرها و مغزها از شرق و غرب متوجه این نهضت عمیقی است که یک‌باره در این کشوری که گمان می‌کردند، همه مردمش تسلیم‌اند و سر به زیر، روی داد. استثمار و استعمار داخلی و خارجی، با همه فریب‌هایش، با همه قدرت‌هایش، با همه امکاناتش، با همه آنچه استفاده کرده از نیروهای داخل و خارج، هیچ باور نمی‌کرد که این ملت، این طور این بندها را بگسلد و از خواب غفلت و بی‌هوشی، بیدار و هوشیار و آگاه بشود.

مسئله، مسئله یک ملت و محدوده یک مرز نیست. مسئله‌ای است که سرنوشت خاورمیانه و دنیایی را تغییر خواهد داد. امید است با همت و آگاهی ملت ما این نهضت مثل موجی جلو برود و منطبق جدید و مکتب نوینی را برای دنیای سرخورده از هر مکتب و از هر نظامی آغاز کند...

ولقد ارسلنا رسلنا بالبینات... ما رسولان خودمان را با نیروی بینات، یعنی آنچه مردم را آشنا کند، شناخت دهد و مسائل انسان و زندگی او را تبیین کند، فرستادیم و کتاب و میزان نازل کردیم... و انزلنا معهم الکتاب والمیزان ليقوم الناس بالقسط... تا اینکه بشر و هر انسانی به خود بیاید و قیام به قسط کند. قیام به قسط برای همه انسان‌هاست. مربوط به یک گروه و یک مرز و مردمی که دارای یک مذهب و آرا و نظریات خاصی باشند، نیست. رسالت انبیا، برای انسان‌هاست. همه انسان‌ها، همه آنهایی که در بندهای گوناگون شرک و جاهلیت گرفتارند.

همه باید قیام به قسط کنند. قسط به این معنا که هر انسانی، با استعدادهای خاص و امکاناتی که دارد، در محل و موقع متناسب و شایسته خویش قرار گیرد و حقی را که در این سیاره زمین و سفره گسترده طبیعت و در این گهواره آفرینش برایش ساخته شده است، به دست آورد.

قسط به این معنا، هماهنگی با نظام آفرینش است. قسطی که هدف همه انبیا بوده... قسطی که اقامه آن بر فرد فرد کسانی که مؤمن به این حقیقت‌اند، واجب شده است.

انبیا از کجا شروع می‌کنند؟ آیا شعار آنها در آغاز قیامشان فقط قسط است؟ یا مسئله‌ای برتر هم هست، که ضامن اجرا و تحقق بخشنده قسط است؟ و آن مسئله چیست؟ توحید. توحید در مقابل چه؟ در مقابل شرک. شرک‌زدایی از محیط جوامع بشری. و مهم‌تر از آن، شرک‌زدایی از محیط ذهن و نفسانیت و روحیات انسان‌ها. از ابراهیم خلیل تا خاتم انبیا، نخستین کارشان این بود که بت‌ها را از ذهن‌ها بزداوند. وقتی که بت‌ها از ذهن و اندیشه بشر زدوده شد و توحید خالص جای آن را گرفت، بت‌های بیرونی هم، همه از میان خواهند رفت.

آیا ما از شرک‌ها شده‌ایم؟ مسئله بت‌تراشی و بت‌پرستی تنها مجسمه‌پرستی و شخص‌پرستی نیست، مکتب‌پرستی یک نوع بت است. مال‌پرستی، شکم‌پرستی، شهوت‌پرستی و در سطحی بالاتر، علم‌پرستی هم اگر حجاب انسان گردد و آتش غرور افزایش دهد، همه نوعی بت‌اند. علمی که ماورای اندیشه‌ها و فرمول‌ها و دریافت‌هایش را نبیند، بتی است که امروز دنیا به آن گرفتار شده است.

دنیای غرب مغرور به اختراعات و اکتشافات است. احزاب مترقی ما گرفتار شرک‌اند. چون مکتب‌شان را می‌پرستند و آماده نیستند که جز در چارچوب محدود مکتب‌شان ماورای آن را ببینند و به واقعیات انسان و زندگی و حیات آشنا بشوند. اینها هم یک نوع بت‌پرستی است، شرک است. انبیا آمدند تا انسان را از همه شرک‌ها، از همه بندها، از همه محدودیت‌ها، از همه یک‌جهت‌بینی‌ها، یک‌بعدی‌ها، آزاد کنند و برگردانند به انسان متعقل و عقل فطری.

امروز این نهضت، این نهضت عظیم که در کشور ما مشاهده می‌شود نتیجه کار افراد، اشخاص و مکاتب نبوده، قهرمان‌پرستی‌ها نبوده، حزب‌ها نبوده؛ نتیجه یک آزادی است برای همه مردم. احساس به حقارت، یعنی احساس به شرک‌زدگی، احساس به بندگی کشیدگی. این مسیر انبیاست، مبارزه با شرک یعنی آزادی انسان‌ها. پس توحید- این اولین و مهم‌ترین اقدام انبیا- یعنی آزادی بشر و غیر توحید یعنی شرک و کفر. البته شرک مترقی، که عده‌ای از تحصیل کرده‌ها و روشنفکران امروزی ما دچار آن می‌باشند و همین موضوع منشأ درگیری و اختلاف در جامعه ما شده است. این گروه، حاضر نیستند از دید محدود و شرک‌آمیز خود به مردم، انسان‌ها، استعدادها و انگیزه‌های این حرکت و این فداکاری‌ها و این قربانی‌دادن‌ها، خارج شوند. این، مسئله اصلی انبیا و مسئله اصلی ماست. انبیا بالاتر از قسط. بالاتر از مسائل اقتصادی، مسئله آزادی بشر را مطرح کرده‌اند.

این افراد بشر و مکتب‌ها هستند که با مرید و مرادبازی‌ها سعی می‌کنند فکر و اندیشه مردم را در بندهای محدود خود نگه دارند. قرآن می‌گوید: خدا را عبادت کنید، تا از بندگی هر بنده‌ای، هر پدیده‌ای و هر قدرتی آزاد شوید. اسلام و حکومت اسلامی به دنبال پرورش انسان‌ها و ساخت چنین جامعه‌ای است.

شهید دکتر محمدجواد باهنر: ما نمی‌خواهیم با شعار مردم را سرگرم کنیم

ما را به استعمار عادت داده بودند

ما در گذشته فرهنگی داشتیم دارای دو خاصیت: یکی خاصیت استبدادی و دیگر خاصیت استعماری. فرهنگ استبدادی نسل ما را با بردگی، با فردپرستی و با خضوع در برابر طاغوت پرورش می‌داد. فرهنگی در بسته و متحجر، وابسته، اصیل پرست و برده درست کن. افکار ما از طریق رسانه‌های گروهی و از طریق کلاس‌های درس و محیط‌های آموزشی در یک محدوده ذلت‌بار و اسارت‌بار استبدادی طاغوتی پرورش می‌یافت. آن حالت شکوفایی و پویایی و حرکت در فرهنگ ما وجود نداشت. نسل ما با بی‌تفاوتی، با عدم تعهد، با رکود و تنبلی بار می‌آمد. شما در لابه‌لای کتاب‌ها، درسی که بتواند فکرها را بیدار کند و شعورها را به حرکت درآورد، نمی‌بینید. این نسل با فلسفه و راه و جهتی آشنا نمی‌شد مگر فردپرستی و شخص پرستی. خاصیت دوران بت پرستی آن است که مردم را وادار کنند در برابر سلطه فرد، تسلیم بوده و در برابر سودجویی و قدرت طلبی و سلطه‌گرایی یک فرد یا یک خاندان، تسلیم شود. برای این کار بایستی از در و دیوار فرهنگ آن محیط مطالبی که مغزها را شست‌وشو دهد، ببارد. در چنین جامعه‌ای افکار را در زنجیر نگه می‌دارند. خاصیت فرهنگ بت پرستی و فردپرستی این است که آدم را با فساد و با آلودگی خو بدهند برای آنکه از مردم بار بکشند. پس آنها را غرق در شهوت پرستی می‌کردند. محیط‌هایی به وجود آمده بود که دختر و پسر مسلمان این مملکت در هم بلولند و گرفتار فساد و ضعف اخلاقی گردند. چون مغزی که با آلودگی خو گرفت، خیلی آسان در برابر قدرت تسلیم می‌شود. لذا فیلم‌ها و نمایش‌نامه‌ها و کتاب‌های ما هم همین هدف را داشتند. خاصیت دیگر فرهنگ ما این بود که مردم را به استعمار عادت دهند، یعنی مردم از خود تهی شده، در برابر قدرت‌های بیگانه، خودباخته و چشم‌دوخته باشند و همه ارزش‌ها را از دروازه‌های شرق و غرب و بیگانگان طلب کنند. این فرهنگ در طول ۲۵ سال به مغزهای این مردم تحمیل می‌شد. استعدادها در محیط چنین فرهنگی خفه می‌شوند. میدان باز برای حرکت پیدا نمی‌کنند. دیدید که چگونه در محیط خفقان استبداد در به در می‌گشتیم تا هنرمندی ببینیم، نویسنده متحرکی ببینیم، گوینده توانایی ببینیم، گویی بر سر این نسل خاک مرده ریخته بودند.

انسان، هدف انقلاب

قلم‌ها، شکسته، زبان‌ها، بریده و استعدادها، خفه شده بودند و مردم بی‌روح و تهی از ذوق بودند. اما اسلام در سایه خدا آنچنان زنجیرها را پاره کرد و آن چنان دیوارها را فرو ریخت که همین فرزندان که برای آنها هیچ مکتب و ایدئولوژی‌ای وجود نداشت، در سایه این انتخاب به حرکت درآمدند. ما تصور می‌کنیم بچه‌های ما پنج ماه از مدرسه دور مانده‌اند اما انقلاب چنان استعداد فرزندان ما را آشکار کرد که تاکنون نظیر آن را ندیده بودیم. این فرزندان در همین کوچه و خیابان توانستند بنویسند، بگویند، فکر کنند و مبارزه کنند. انسان خفته، در دل انقلاب اسلامی بیدار و زنده شد و به حرکت درآمد. این انقلاب و مبارزه فقط ساقط کردن استبداد و رژیم شاهنشاهی نبود، بلکه ساخت انسان‌ها هم بود. در این محیط انسان‌ها می‌توانند فکر کنند، قضاوت کنند و شخصیت خود را بازیابند. ما احساس سرافرازی و افتخار می‌کنیم که بچه‌های ما در دل خون و در رگبار مسلسل، درسی تازه آموختند. اسلام می‌خواهد انسان‌ها را آنچنان بار آورد که انسان، جهت‌دار و متحرک باشد و به سوی سعادت حرکت کند. انسانی که هیچ‌وقت از قضاوت باز نمی‌ایستد. اندیشه انتقادگر و حساس و زنده و متحرک، که در برابر آنچه در محیطش می‌گذرد بی‌تفاوت نخواهد بود.

انسان دارای اندیشه، دارای قدرت مقاومت و قدرت سازندگی است. فرهنگ اسلامی چنین انسانی می‌سازد. اکنون وظیفه ما در برابر این نسل به‌پاخاسته، بسیار سنگین است. ما تغذیه ایدئولوژی این نسل را به‌عهده داریم، یعنی باید مکتب اسلام را قدم‌به‌قدم در برابر این نسل تشنه قرار دهیم. تا دیروز تا قبل از این مبارزه شاید بچه‌های ما این همه علاقه برای مطالعه و دانستن نداشتند.

انقلاب هنوز تمام نشده است...

وظیفه ما روحانیون بسیار سنگین است. اگر خوراک لازم برای تغذیه فکری نسل به‌پاخاسته را فراهم نکنیم، محال است در برابر سمومی که از ورای مرزها، هر روز به گونه‌ای، به سوی اجتماع می‌آید مقاومت کنیم. اگر ما به درخواست‌هایی که برای کلاس، برای کتاب، برای سخنرانی و تشکیل مجامع وجود دارد پاسخ نگوییم، در این مرحله از مبارزه باخته‌ایم. مبارزه ما وارد دوران سازندگی شده است. یک مرحله مبارزه، مرحله بت‌شکنی و مبارزه با استبداد بود و مردمی که یک پارچه به‌پا خواسته بودند، با رهبری قاطع امام خمینی، به نتیجه رسیدند؛ چون هدف، مشخص و دشمن، معلوم بود.



شهید دکتر باهنر:

در دولت اسلامی
اول کاری انجام
می‌شود و بعد
درباره آن تبلیغ
می‌شود.

اما مرحله حساس، مرحله سازندگی است. مرحله‌ای که می‌خواهید به جای ساختمان خراب، بنای نوینی بسازید. انقلاب ما فصل تازه‌ای در انقلاب‌های جهان گشود. اما آیا ما باید به همین اکتفا کنیم؟! مبارزاتی که در سطح‌های محدودتر در وطن ما وجود داشته است. مبارزاتی که مردم در انقلاب مشروطیت کردند و از اسلام سرچشمه گرفته بودند. اما مهم‌ترین نقطه ضعف این مبارزات این بود که برنامه و طرحی برای سازندگی، برنامه‌ای برای پشتکار و هماهنگی نبود. اگر ما امروز بخواهیم اشتباه‌های گذشته را تکرار کنیم، در شأن این ملت نیست. ما باید انقلاب را با آهنگی پرتیش ادامه دهیم. انقلاب ما هنوز تمام نشده است. از امروز این مسئله باقی است که چگونه جامعه‌ای می‌خواهید؟ اقتصاد موردنظر شما چیست؟ دادگستری موردنظر شما چیست؟ کشاورزی موردنظر جمهوری اسلامی چگونه است؟ وضع صنعت و حقوق زن و فرهنگ و ارتش در حکومت اسلامی چگونه است؟ آیا ما نباید جامعه‌ای را که در آینده می‌سازیم، سرمشق دیگران قرار دهیم؟! از هم‌اکنون بارهای سنگینی بر دوش این انقلاب و رزمندگان و رهبران آن وجود دارد. ما باید راه عظیم سازندگی را بیماییم تا به سرمنزل مقصود برسیم.

ما امروز سرمایه‌های فراوان در بین این نسل، در بین زنان و مردان و بچه‌ها پیدا کرده‌ایم. ما که در مرحله دعوت به جمهوری اسلامی هستیم، می‌بینیم که چگونه افراد با استعداد، در هر رشته‌ای، از نویسندگان و طبیب و معمار و مهندس و... مراجعه می‌کنند. مثل این است مردم ما حال و هوای دیگری پیدا کرده‌اند. این نیروها تاکنون کجا بوده‌اند؟ به‌هرحال نیروی عظیمی در اختیار ملت است. این سرمایه نباید از بین برود. ما بایستی به این انقلاب تا رسیدن به پیروزی تداوم بدهیم. مردمی که در برابر آتش اسلحه‌های دژخیم ایستادگی کرده‌اند، نباید اجازه دهند که «ایسم»‌های از پشت مرزهای واردشده، بخواهند طرح سازندگی اجتماع را بدهند. هزاران کشته و شهید شما از دل مساجد برخاسته و ندای الله‌اکبر شما مرحله پیروزی را به وجود آورده، آیا در دوران سازندگی باید اجازه دهید مکتب‌ها و «ایسم»‌هایی که می‌خواهند برای ما ارباب ایجاد کنند، فعالیت داشته باشند. ما تا دیروز گرفتار ارباب‌های آمریکایی و کشورهای غربی بودیم، حالا نمی‌خواهیم ارباب جدیدی داشته باشیم. این ملت دیگر زبربار بردگی نمی‌رود؛ نه غرب و نه شرق، نه چین، نه شوروی، نه آمریکا. حتی اگر مأموران سیا و ساواک، با قیافه‌های تازه در دل کارخانه‌های ما و مدارس و کارگاه‌های ما نفوذ کنند، شورای انقلابی ملت اجازه تکرار تجربه گذشته را نخواهد داد...

طرح‌هایی برای آینده

ما شعار اسلامی بودن انقلاب را از روی نهضت بر نمی‌داریم و پای آن می‌ایستیم تا به پیروزی برسیم. طرح‌های بسیار سازنده‌ای قرار است برای طبقات و قشرهای مختلف جامعه توجیدی اجرا گردد. در جامعه توحیدی آینده، مسئله مسکن و زمین دیگر وجود نخواهد داشت. منابع طبیعی در اختیار سودجویان قرار نمی‌گیرند. در مسائل کارگری و کارخانه، این اسلام است که می‌گوید ارزش اصلی در مقابل کار است و کارگر باید از ارزش واقعی کارش برخوردار شود و تمام نیازمندی‌های اولیه زندگی برایش تأمین شود و تولید کارخانه در درجه اول در اختیار کارگر است. مسئله کشاورزی در اسلام چنان طرح می‌شود که آن انسانی که مباشر احیای زمین است، حق بهره‌برداری از زمین را دارد. مسئله احیای زمین باعث نوعی تعلق می‌شود و حق بهره‌برداری کشاورز در صدر مسائل کشاورزی مطرح می‌شود. اسلام زن را از حالت بردگی و جاهلیت و ماشین‌زدگی امروز بیرون می‌آورد. اسلام می‌گوید فرهنگ ما و تعلیم و تربیت ما، بایستی در خدمت سازندگی نسل ما، برای خود آن نسل، و در راه حیات و بهره‌وری آن ملت قرار گیرد و انسان ماهر و متخصص و بارور تربیت کند.

اسلام می‌گوید فقر و محرومیت در جامعه توحیدی معنا ندارد و اختلافات طبقاتی در آن وجود ندارد. هر کس کوچک‌ترین رمقی از زندگی دارد باید از حقوق آن برخوردار شود. ما باید برنامه‌های اصیل و سازنده اسلامی خودمان را در زمینه‌های حقوقی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی برای نسل جامعه‌مان تشریح کنیم و توضیح دهیم که اسلام برای شما چگونه جامعه‌ای را نوید می‌دهد. اما نه مثل نظام‌های طاغوتی که مرتب شعار می‌داد و مرتب فریب می‌دادند و کاری نمی‌کردند. آزادی می‌گفتند و به زنجیر می‌کشیدند. ما نمی‌خواهیم با شعار مردم را سرگرم کنیم. بنابراین شاید یکی از این ضعف‌ها در این مرحله همین باشد. مردم به شعارهای زیبا عادت کرده بودند! کارگر باید چنین باشد، کشاورز باید چنان باشد و بعد همه جا را پر از شعار می‌کردند، آمارهای دروغین می‌دادند، این شیوه در دولت اسلامی تکرار نمی‌شود. در دولت اسلامی اول کاری انجام می‌شود و بعد درباره آن تبلیغ می‌شود.

شهید دکتر باهنر:

اسلام می‌خواهد
انسان‌ها را آنچنان
بار آورد که انسان،
جهت‌دار و متحرک
باشد و به سوی
سعادت حرکت کند.
انسانی که هیچ‌وقت از
قضاوت باز نمی‌ایستد.
اندیشه انتقادگر و
حساس و زنده و
متحرک، که در برابر
آنچه در محیطش
می‌گذرد بی‌تفاوت
نخواهد بود.